

زهره کشتی دار از ۱۶ سال پیش، پایه گذار برنامه های تفریحی برای بچه ها و والدین در محله نیرو هوایی بوده است

دسته جمعی بریم کوه



فهمیه شهری اسال ۱۳۸۸ که زهره کشتی دار در مجتمع کیان در آخر بولوار هاشمیه ساکن شد، هنوز خیلی از واحدها خالی از سکنه بود. بسیاری از زمین های اطراف هنوز بیابانی بود. بولوار نماز آسفالت نبود. اتوبوس نداشتند و به گفته خودش فاصله شان تا شهر زیاد بود. همین ها باعث شد که کوه های اطراف محل استراحت و تفریح شان شود. زهره خانم آن موقع نوه اش را نگه می داشت و با او به کوه می رفت. به همین دلیل به مرور، بچه های همسایه ها و مادرانشان نیز همراهش شدند. حالا آن بچه ها بزرگ شده اند و بسیاری از مادرهای کنونی شاغل هستند. اما همچنان زهره خانم در محله نیرو هوایی هماهنگ کننده بچه ها و مادرانشان برای رفتن به کوه، سینما و تفریح است.

به مرکز بهداشت که می رفتم، از من خواستند رابط بهداشت شوم. من هم قبول کردم. آنجا آموزش می دیدم و می آمدم اینجا به همسایه ها می گفتم چطور مراقبت کنند تا گرفتار سالک نشوند. او توری های روی تراس ها را نشان می دهم و می گوید: الان دیگر بیشتر خانه ها توری زده اند. اما آن موقع نداشت و من در آموزش ها به همسایه می گفتم که توری بگذارند. حتی سم پاشی هم می کردیم.

پس از مدتی یک جلسه قرآن در مجتمع کیان گذاشته می شود. به واسطه این جلسه، همسایه های بیشتری با هم آشنا می شوند و آن ها هم به جمع شرکت کنندگان در پیاده روی و کوهپیمایی اضافه می شوند. دهه اول محرم سال ۱۳۹۰ به دلیل دور بودن از مساجد، همسایه ها تصمیم می گیرند داخل مجتمع خیمه عزاداری برپا کنند. زهره خانم هم جزو بانیان این خیمه بود و این مراسم فتح بابی می شود تا باز همسایه های بیشتری با یکدیگر آشنا شوند. او درباره کارهای دیگری که در عالم همسایه داری انجام داده است، می گوید: آن موقع سالک زیاد بود. خودم، همسر و بچه هایم همه سالک گرفتیم. نمی خواستم این اتفاق برای بقیه همسایه ها بیفتد.

● پایه گذار گشت و گذار

زهره کشتی دار از فعالان مجتمع کیان است. به همین دلیل چهره های آشنایین ساکنان به شمار می رود. علاوه بر اینکه هیئت مدیره مجتمع او را به پیگیری هایش برای امور جاری می شناسند، بسیاری از پدر و مادر ها و بچه ها با شنیدن نام او یاد کوهنوردی و تفریحاتی می افتند که با هم می روند. زهره خانم از سال هایش پایه گذار گشت و گذارهایی بوده است که هنوز هم ادامه دارد. او تعریف می کند: سال ۱۳۸۸ فقط مجتمع ما بود و شهرآرا. اتوبوس هم نداشتیم. دیدم پیاده روی و رفتن به کوه های مجاور مان بهترین کار است. به تعدادی از خانم های این دو مجتمع گفتم و استقبال کردند.

● مسئولیت پذیر شدن در کار گروهی

معصومه حکم آبادی که مادر دو فرزند است و بچه هایش را همراه زهره خانم به کوه و تفریح می فرستد، می گوید: اوایل که فهمیدم چنین گروهی هست، خودم همراه بچه ها رفتم تا از جوانها خاطر جمع شود. دیدم مراقب هستند و ارتباطات خیلی خوبی دارند. دیگر اگر خودم نمی توانستم بروم، بچه ها را همراه زهره خانم می فرستادم. او ادامه می دهد: یکی از فرزندانم خجالتی بود، ولی از وقتی باین گروه همراه شد، اعتماد به نفس و روابط اجتماعی اش بهبود یافت و الان مثل دیگر بچه ها به راحتی می تواند در جمع باشد.

متین ظریف پسر سیزده ساله ای است که باین گروه همراه است. او یک بار سر قدم (جلودار) بچه ها بوده و این موضوع خاطره خوبی را برایش رقم زده است. آقا داوود، پدر متین، هم طبیعت گرد است. اما پسرش دوست دارد با هم سن و سالان خودش در مجتمع به گردش برود. آقا داوود می گوید: این کوهنوردی گروهی که خانم کشتی دار راه انداخته اند، فقط ورزش نیست. بچه ها در آن کار گروهی رایا می گیرند و درباره طبیعت و دوستان هم سن و سالشان هم مسئولیت پذیر می شوند.

آریا غفاری دیگر نوجوانی است که در این رفت و آمدها دوستان زیادی پیدا کرده است. به گفته او، این کوهپیمایی ها با خانم کشتی دار زمینه ای برای آشنایی بچه ها و خانواده ها بوده است و حالا حتی اگر زهره خانم نتواند بیاید، خودشان هماهنگ می کنند و گروهی به کوه می روند. یکی از خاطره های لذت بخش برای آریا دیدن روباه است. او تعریف می کند: تا حالا چند بار شده است که ساعت ها از دور منتظر نشسته ایم تا توانسته ایم روباه را ببینیم.

● آموزش های خاله زهره در مسیر کوهنوردی

زهره خانم ادامه می دهد: حدود پانزده سال پیش که نوه ام کوچک بود، برای تفریح دور مجتمع می رفتم. همسایه ها و بچه هایشان هم می آمدند. بعضی وقت ها هماهنگ می کردم صبحانه و فلاسک ها را برمی داشتیم و با بچه ها می رفتم روی کوه می خوردیم. کشتی دار در این رفت و آمد ها به بچه هایم یاد می داده است که بالای درخت نروند، شاخه ها را نشکنند، در طبیعت زباله نریزند و... حتی به آن ها می گفته است که اگر ماریا عقب دیدند، چطور باید رفتار کنند. ارتباط خوب زهره خانم با بچه ها باعث می شود که او را خاله زهره صدا کنند و خیلی وقت ها مادر ها بچه هایشان را همراهش به کوه بفرستند. او می گوید: پذیرفتن مسئولیت بچه ها سخت بود. یکی از همسایه ها به نام مهناز توفیق دوره های کوهنوردی را دیده بود. تا وقتی او می آمد، با هم بچه ها را می بردیم و دو نفری مواظبشان بودیم.

زهره خانم به سمت کوه ها نگاهی می اندازد و با لبخندی بر لب می گوید: آن قدر آش پخته ایم و در این کوه ها خورده ایم. خیلی خوش می گذرد. حالا مدتی است که پای مهناز خانم ضرب خورده است و نمی تواند به کوه بیاید. اما برنامه تفریحات لغو نشده است و به جای کوه به پیاده روی و سینما می روند. چند بار هم زهره خانم هماهنگ کرده است به اطراف مشهد همچون گلکان و نیشابور رفته اند.

